

از لابلای یادداشت‌ها و نوبته‌های روزمره ام

ترور دموکراسی و نگاه تاکتیکی به جنگ و صلح در کشور عضوگمشده وحدت ویگانگی در سرزمین ما افغان‌ها

اقتدار نظام و چگونگی تنش‌های سیاسی

حقوق بین‌الدول و بازیگران مسلح غیردولتی
اقتدار ملی یا حاکمیت قوم و شریعت؟
حفظ عزت، اقتدار و استقلال کشور
"طالب"‌های دوست

نیم‌نگاهی به بیانیه‌ها و مصاحبه‌های برخی از مسئولان حکومتی، نشان می‌دهد که اغلب آنها در ظاهر امر معتقدند که مسأله کشور ما راه حل سیاسی نداشته و دموکراسی در افغانستان از طریق احیای با صطلاح حقوق قومیت‌ها، قابل دسترسی می‌باشد. گفتنی است که از زمان احیای راهبرد عملیاتی و نظامی از همان آغاز سال ۲۰۰۱ و هدایت‌های پشت پرده سازمان‌های استخباراتی بمنظور سرگرم نمودن افغان‌ها با آشوب‌ها و درگیری‌های داخلی انجام می‌گیرد. بسیاری از مدعیان سرو پا قرص دفاع از دموکراسی به معضل فقدان پایگاه اجتماعی در بین مردم و نیز با بن بست فکری و ایدئولوژیک مواجه شده و راهی جز ایجاد خشونت و فضای رعب و ترس برای ابراز وجود خویش ندارند. حدود و ثغور تفکر آزاد در اندیشه آنها تا جایی است که هیچگونه اقداماتی خارج از اصول و مرامنامه دیکته شده آنها انجام نشود، در غیر آن، اهرمی بنام تهدید و یا حذف فزینی همانند شمشیر داموکلس بر سر مخالفین وجود خواهد داشت.

در ایام پسین زمزمه‌هایی بگوش می‌رسد که گویا ایالات متحده، حاکمیت سیاسی و قوت‌های مسلح کشور ما را قادر بادهاره و رهبری ماشین جنگی نمی‌پندارد. آیا این خود بمفهوم تداوم جنگ و درگیری در کشور ما محسوب نمی‌گردد؟ قابل تذکر پنداشته می‌شود که بمنظور وضاحت بیشتر، با اندک نگاهی بعقب، از این واقعیت آگاه خواهیم شد که بتاریخ ۲۹ ماه فبروری سال روان، نماینده ویژه ایالات متحده در امور مربوط به کشور ما و عبدالغنی برادر معاون رهبر "طالب"‌ها و رئیس دفتر قطر، توافقنامه سیاسی مورد نظر را امضا نمودند که بر بنیاد آن، قوت‌های نظامی ایالات متحده در طول مدت زمان ۱۴ ماه، سرزمین و اراضی افغانستان را ترک نموده و به کشورشان برمیگردند. طی سه ماه بعدی، در چارچوب مرحله نخست تطبیق موافقتنامه، ایالات متحده مطابق بر نامه از قبیل تهیه شده در نظر دارد تا پنج پایگاه نظامی موجودش را ترک نموده و حضور نظامی آن کشور در افغانستان را به یک سوم تقلیل بخشد. علاوه بر آن، مطابق مواد قرارداد، تبادل گسترده زندانیان نیز باید انجام شود. بموازات تبادل زندانیان، "طالب"‌ها باید بگونه حداکثر، اصل شرایط امنیت را مراعات نموده و متعهد به زندگی فارغ از جنگ و درگیری در شرایط کنونی کشور گردند.

آیا سند یادشده بگونه کلی، بمثابه حرکت عوامگرایانه بعدی ترامپ بمنظور تمیز نمودن مسیر انتخابات ریاست جمهوری آن کشور پنداشته شده و یا بمفهوم حرکت صلح‌آمیز از جانب ایالات متحده به هدف تأمین ثبات در "خاور

میانه بزرگ "تلقی می گردد؟ مطابق اظهارات و گفته های کارشناسان، آیا خروج ایالات متحده از موضع کنونی و همزمان با آن، توسل باقوامی در عرصه روابط عمومی آنها قبل از انتخابات ریاست جمهوری آن کشور را می توان بمثابة تداوم سیاست منطقی بمنظور خاتمه بخشیدن به برنامه ضد بشری آغاز شده توسط ایالات متحده در کشور عزیز ما افغانستان محسوب نمود؟

همراه با موجودیت ارزیابی های متفاوتی در زمینه، افکار عامه در ایالات متحده بصورت کُل، از پایان جنگ حمایت و پشتیبانی می نمایند. اجتماع ایالات متحده با یک صدا و فشرده فریاد می زنند که با سرمایه گذاری در جنگ ها، بویژه در جنگ وزد و خورد های نظامی ایالات متحده در افغانستان، کشورشان بیش از هر زمان دیگر، از رهگذر اقتصادی در وضعیت ناهنجاری قرار دارد. آنها با هزینه نمودن تریلیون دلاری در زد و خورد های نظامی اخیر در افغانستان، کاملن درمانده شده اند. از جانب دیگر، اما دول کشور های اروپایی و همچنان روسیه و چین و جاپان از ابتکارات رئیس جمهور ایالات متحده پشتیبانی بعمل آورده و با حفظ مواضع قبلی، اما مطابق به شرایط موجود، بیش از همه در گزینش راه مناسب بمنظور خروج از درگیری در کشور ما تمرکزی نمایند. اما باید خاطر نشان گردد که جهان و جهانیان، بیشتر از این، از ویرانی و کشتار در سرزمین افغانستان واقعن خسته و درمانده شده و از این رهگذر واقعن در عذاب می باشند.

در این میان، اما بشریت شاهد کاهش و تخفیف درگیری ها و رویارویی های طولانی مدت و مداوم فلسطین - اسرائیل می باشند. دونالد ترامپ، پس از توقف در اسرائیل، بررسی و مقایسه چگونگی وضعیت و نحوه حدوث وقایع اتفاقیه در آنجا را با وضعیت کنونی کشور ما مورد مقایسه قرار داده متذکر گردید که زد و خورد های کنونی یاد شده بگونه همزمان آغاز گردیده و در حدود نیم سده تداوم حاصل نمود. یاد آور باید شد که زد و خورد های کنونی کشور ما مانند زد و خورد ها و درگیری های فلسطین - اسرائیل ریشه های استعماری دارد. در گرما گرم جنگ ها علیه قوت های نظامی شوروی و در نتیجه، جنگ ها در داخل قلمرو کشور ما و در نهایت، تداوم ضد و نقیض گو بی های قومی، طی سال ۱۳۷۳، گروهی با اسم و رسم "طالب" ها عرض وجود نمودند. در جریان سال های ۹۰، آنها درس سختی به جهان آموخته و نحوه موضع گیری های شان را با بقایای برنامه های شوروی و همزمان با آن، با مجاهدین نیز تعیین و مشخص نمودند. در این زمان بود که با بوجود آمدن "طالب" ها در عرصه حکومتداری کشور که بگفته خودشان عصر طلایی حکومتداری در کشور محسوب می گردید، به فرمانروایی بر کشور مبادرت ورزیدند. با پورش ایالات متحده باراضی کشور ما به هدف دستگیری بن لادن بود که حاکمیت یاد شده سقوط نمود و گردانندگان آن به مناطق همجوار از جمله باراضی و قلمرو پاکستان فراری شدند. قابل یادآوری می باشد که "عصر طلایی" یاد شده، هم جهان متمدن، هم روشنفکران کشور، هم زنان کابل و همه محققانی که معضلات و قضایای کشور ما را مورد مطالعه و بررسی قرار می دادند، دچار هراس نمود که با یادآوری آن، در شرایط و وضعیت کنونی، بگونه یکصدا با پیمان و تعامل اخیر ایالات متحده با "طالب" ها، مخالفت شان را ابراز می نمایند. نباید از موجودیت تناقضات سه گانه در مجموعه "طالب" ها چشم پوشی بعمل آید. بنظر می رسد که بدلیل موجو دیت ناهمگونی، "طالب" ها حتا در طول مدت زمان یکهفته پس از انعقاد توافق صلح، قادر به برقراری و استقرار صلح و امنیت نمی باشند. چنانچه در اواسط ماه حوت سال ۱۳۹۸، برای نخستین مرتبه پس از حمله هوایی بر مواضع "طالب" ها، این واقعیت مبرهن گردید که در پیش زمینه ابتکار، دونالد ترامپ سعی بخرچ داد تا با تلاش های ساده لوحانه نه بگونه آشتی و تفاهم همه باهم، بلکه مبنی بر جنگ در برابر همه متوسل گردد.

بسیاری از فعالان و همکاران علمی مطالعه و پژوهش معضلات کشور های خاورمیانه چنین می پندارند که انجام و اجرای حملاتی از جانب "طالب" ها، آنها بویژه پس از عقد توافقات و تعاملاتی با جانب ایالات متحده، بازگویی موجودیت تضادهایی در مورد توافقات حاصله میان ایالات متحده و "طالب" ها از یکجانب و میان ایالات متحده و حاکمیت مرکزی افغانستان بوده و بویژه زمانی که موقعیت موافقتنامه های دوگانه در برخی جهات باهم در تقابل قرار گرفته و در نتیجه، پیدایش وضعیت متناقضی را سبب می گردد.

نباید فراموش نمود که اکنون دیگر از نفرت فزاینده میان افغان ها و اقدامات و اکتشی ایالات متحده، بیش از این خبری نخواهد بود، چه واکنش های آن کشور بگونه ثابتی می باشد. تمامی فلسفه و مکنونات جهاد کنونی "طالب" ها بمثابة "جنگ مقدس" در حاشیه توجه امریکاییها قرار گرفته و فقط و فقط بهانه ایست برای امریکایی ها تا به فراخواندن کامل نظامیان آن کشور از افغانستان، عجله ای در کار نباشد. کابل کنونی برای "طالب" ها بمثابة مرکز تجمع کافر ها و مسلمانان "ریاکار" محسوب می گردد. چنین اقامه دعوا نیز صورت می گیرد که هیچگونه دیپلما

سی قادر نخواهد بود تا بر "طالب" ها فشار وارد نماید که در طول مدت زمان ۱۴ ماه طرز دید و افکارشان را تغییر داده و با کسانی که مدت زمان طولانی آنها را مورد تحقیر قرار داده اند، متحد گردند. بگفته بسیاری ها، جهان کنونی با مبارزات و نبردهای قومی و قبیله‌ای قرون وسطایی دست و گریبان می باشد. در افغانستان عزیز ما، "طالب" ها بگونه جدی و فعالی در آتش هرج و مرج های داخل کشور هیزم می ریزند کاین در نوع خود نمایندگی از ضعف آنها در شناخت و اقعیت موضوع نموده و برایشان نهایت خطرناک محسوب میگردد. آنها بگونه معمول، با استفاده از اعمال قوه قهریه و کاربرد شیوه ها و روش های خشونت آمیز بمنظور دستیابی به باهدف مورد نظرشان مبادرت می ورزند. انجام فعالیت هایی که توسط بازیگران خاورمیانه و آسیای مرکزی صورت می گیرد، اصلن در کادر دستگاه دولتی کشور ما نمی گنجد. تداوم خشونت توسط "طالب" ها، آینده آنها را بیش از پیش مکدر و تیره و تار خواهد نمود.

اما در مجموع نباید از موجودیت آشفتگی هایی در بخشهای فوقانی جهت ها و طرف های موجود کنونی در قضایای کشور ما چشم پوشی گردد. "طالب" ها نیز از آرزومندی های شان بمنظور تحکیم صلح پایدار در کشور سخن می گویند. ضمن نشر مقاله ای در "نیویارک تایمز" تحت عنوان "ما طالب ها بنیال چه می باشیم"، سراج الدین حقا نی، معاون گروه یادشده، اصل مذاکرات صلح با جانب ایالات متحده را سودمند پنداشته و از آن پشتیبانی می نما ید. قابل یاددهانی پنداشته می شود که در متن اعلامیه نهایی ایالات متحده و "طالب" ها، از دولت افغانستان، بگونه رسمی حتا ذکر می هم بعمل نیامده است.

این را نیز نباید از یاد برد که مبهم و نامشخص بودن حاکمیت و اقتدار سیاسی کشور، دلیل اصلی مشروعیت بین المللی "طالب" ها پنداشته می شود. در مقایسه کلی معامله امریکا - "طالب"، اما انتخابات ریاست جمهوری در کشور که مشارکت رأی دهنده ها بمشکل به ۱۵ درصد می رسید، بوضاحت کامل بی باوری شهروندان کشور را در مورد قضایای موجود و انتخاب ز عیم آینده کشور باثبات رسانید. از جانب دیگر، شاهد دو مراسم تحلیف ریاست جمهوری در داخل کشور بودیم که بگونه همزمان و در دو محل در بدیوار هم، یکی بر رهبری اشرف غنی و دیگری هم بر رهبری عبدالله، اجرا گردید.

اشرف غنی پس از مراسم رسمی حلف و فاداری، پُست قبلی "ریاست اجرایی" را طی فرمانی لغو و عبدالله را از کلیه وظایف قبلی اش سبکدوش نمود. از جانب عبدالله نیز تشکیل و ایجاد "دولت فراگیر" مطرح بحث قرار گرفت. با این حال، اکنون وعده های انتخاباتی دو بزرگوار کشور اصلاح می گردد، زیرا در کشور ما، اکنون دو دولت جداگانه در کنار هم عرض وجود نموده که می توان آنرا "قدرت دوگانه" نامید.

بگفته بسیاری از دست اندکاران مسایل مربوط به کشور ما، طرف کابل باز هم، بازنده محسوب می گردد، چه تبادل نابرابر رهایی پنج هزار جنگجوی "طالب" در مقابل رهایی یک هزار تن از نظامیان کشور که نزد "طالب" ها اسیر و زندانی می باشند، در نوع خود بمثابه سردرگمی هایی در مراتب بالایی قدرت و بمفهوم تضعیف یکجانب و تقویه و نیرومندی جانب دیگر محسوب می گردد.

با توجه به متن موافقتنامه ذکر شده و با در نظر داشت همه واقعیت های موجود، "طالب" ها باید در حیات سیاسی کشور مدغم گردند. بر بنیاد وضعیت سیاسی کشور و با توجه بوضعیت متناقض سیاسی کنونی، "طالب" ها بمثابه نیروی سیاسی وارد مجموعه امور کشورداری خواهند گردید. بگونه کلی آیا سناریوی ذکر شده بمثابه یک پیرو زی پنداشته شده و یا ترسیم کننده مسیر خونین کشور محسوب می گردد؟ قبل از همه، اما از سرعت شکل گیری های جدید دموکراتیک در کشور، بگونه مؤقت کاسته شده و اما هیچ فردی از سرکوب "طالب" ها مبتنی برگذشته انتقالی آنها مصون نخواهد بود. در چنین وضعیتی، با بکارگیری راه آسان خشونت، اصل دموکراسی از بین می رود.

در وضعیت کنونی، "طالب" ها از چه امکاناتی برخوردار می باشند؟ قابل تذکر پنداشته می شود که آنها از خشونت بمثابه ابزار قدرت استفاده خواهند نمود، چه بنظر آنها بکارگیری ابزار فشار بمثابه سهل ترین و ساده ترین راه در امر تطبیق وظایف و نیل باهدف شان بشمار میآید. اگر قرار باشد که آنها از شیوه و نحوه عملکردشان امتناع ورزند، پس بمنظور نیل باهدف شان به چه امری مبادرت ورزیده و توانایی انجام چه کاری را خواهند داشت؟ هیچ، بگونه قطع که هیچ. بلی میتوان گفت که آنها می توانند در محلات کشور با کارت ملی و مذهبی بازی نمایند، اما آیا چنین وضعیتی، برای آنهایی که از تسلط سیاسی "طالب" ها بیزار می باشند، کوهی از معضلات و مشکلات ببار نخواهد آورد؟

اما در مورد نظارت بالقوه باید یادآور شد که ایالات متحده و در رأس ترامپ بگونه واضحی بالای "طالب" ها شرط بندی نموده اند. آنها چنین می پندارند که "طالب" ها یگانه نیرویی محسوب گردیده که بگونه بالقوه از توانایی ایجاد و تحکیم امنیت پایدار در کشور برخوردار بوده و در واقعیت امر، چگونگی برخورد و موضعگیری در قبال اصل قومیت، اقتصاد و دین و سیاست در حیطه صلاحیت و اختیارات یک نیروی واحد ("طالب" ها) متمرکز می باشد. بیشتر از چهل سال می شود که اراضی کشور ما وهست و بود شهروندان آن در آتش جنگ ها و درگیری ها شعله ور گردیده، خطر گسترش زرع و تولید موادمخدر، تروریزم، اختلافات مذهبی و درگیری های جدیدی را در سرا سر جهان افزایش خواهد بخشید. در مورد جنگ و درگیری های ویران کننده باید یادآور گردید که درگیری ها در داخل کشور عزیز ما بر بنیاد ایده ها و طرز تفکرهایی که سال های سال با آنها عجین گردیده، بوجود آمده و چندین نسل از هموطنان رنج دیده و مصیبت زده کشور ما در شرایط و وضعیت نابسامان زد و خوردهای مسلحانه و جنگ پرورش یافته و بزرگ شده اند. در اوضاع و احوال کنونی، بار دیگر، این "طالب" ها اند که مدعی عرض وجود نمودن بمثابه نیروهای ثابت در جامعه می باشند.

قابل تذکر پنداشته می شود که با تمایز از "دولت اسلامی" که خواهان پخش و گسترش ایدئولوژیک در سراسر دنیا بوده و تسلط و استیلای جهانی را در سر می پروراند، "طالب" ها عملکردهای شان را منحصر و محدود به قلمرو و اراضی متعلق با افغانستان تعریف می نمایند. "طالب" ها، مقدمتر از همه، بر قبایل و ملیت پښتون کشور حساب باز نمودند. آنها بر رعایت شریعت و در نظر داشت و حفظ پاکیزگی "جهاد" و تداوم "جنگ مقدس" با کافران و مسلمانان "ریاکار" تأکید می ورزند. اساس و مبنای اعتقادی، دینی و مذهبی "طالب" ها، بیش از همه بر عقاید محلی استوار می باشد. خصوصیت مذهبی - قومی، سنگ بنای مفکوره گروه یادشده را تشکیل می دهد. چنین سرو صداهایی نیز بگوش می رسد که "طالب" ها تمایل دارند تا شبه خلافت ایرانی را در کشور بنیاد گذارند. بخاطر باید داشت که تسلط ایران و تأثیرگذاری آن بر گُل جهان عرب، بمثابه الگوی جذابی پنداشته شده و اما از دیگاه "طالب" ها، چنین وضعیتی در افغانستان اصلن مقدر نمی باشد. "طالب" ها از منابع مورد ضرورت و همچنان از نیرو و امکانات لازم بمنظور شکستن مقاومت جهانی اصلن برخوردار نبوده و مهمتر از همه اینکه، وحدت عقیده و اشتراک نظر در حد کافی و بگونه لازمی بین آنها اصلن وجود ندارد.

ناهمگونی صفوف "طالب" ها، واقعیت دیگر است که قابل تذکر پنداشته می شود، اما نوع ساختار تشکیلاتی آنها با شرکت گسترده "طالب" های افغان و پاکستانی مشخص می گردد. اساسن، آنها سازمان های مجزا و متفاوت از هم بشمار می آیند. در کشور ما، تقسیم بندی و واحدهای ساختاری عملن موجود می باشد. اختلافات و رقابت های داخلی میان قبایل موجود در کشور و نخبگان "طالب" ها مانع ارائه راه حل های تلفیقی نگر دیده و در عین زمان تأثیرگذاری دسته بندی های کوچک شبه نظامی و باندهای جنایتکار زمینه های عملکرد "طالب" ها را مساعد و مهیا می نمایند. در جریان سال های پسین، مؤلفه های قومی وارد صحنه گردیده و گاهی هم، واقعیت های بیشمار مذهبی را تحت شعاع قرار داد. برای پښتون ها، تاجیک ها، ازبک ها و سایر اقوام و گروه های موجود در کشور، اصل کثرت ملیت ها به فاکتور و عامل تعیین کننده حیات سیاسی آنها مبدل گردیده است.

اگر طرز دید و نوع نگاه "طالب" ها مبتنی بر عقاید و نحوه تفکر "داعش" می بود، مخرج مشترک گروه های قومی مبتنی بر استدلال مبارزه "تنها برای کشور"، خوبی تداوم حاصل نمی نمود. "طالب" ها بیش از سایرین بر تثبیت قومی و نژادی بگونه راحت تر و کمتر افراطی تأکید می ورزیدند. مهمتر از همه، برای سایرین و از جمله برای ایالات متحده این خواهد بود که از نزدیکی آنها به مرز های کشور ما جلوگیری بعمل آورد. "طالب" ها بمنظور وحدت صفوف و تشابه نظر داخلی و یگانگی دیدگاه های متنوع مذهبی و قومی در کشور سعی می ورزند تا با چنین عملکردی، قادر به تأمین امنیت در سراسر منطقه گردند.

بسیاریها هم باین عقیده اند که در طرح های امریکایی، بیش از همه به چگونگی موضعگیری و نحوه اتخاذ موقف روحانیت در کشور اهمیت منحصر بفردی قایل گردیده اند. آیا "طالب" ها با آنها به زبان مشترکی دست خواهند یافت. نباید فراموش نمود که اصل "روحانیت" به چهره های واقعی و روشنگری اطلاق می گردد. باید خاطر نشان نمود که بمنظور عدم تکرار اشتباهات قبلی، عامل و فاکتور روحانیت نباید نادیده گرفته شود.

فراموش خاطر ما نگرود که عامل مذهب و قومیت، هیچگاهی وحدت و همبستگی و امنیت لازم را بگونه مثال برای منطقه بیار نخواهد آورد، بلکه کلید صلح در مجموعه منطقوی، تأمین امنیت و استقرار صلح پایدار در سرزمین کشور ما محسوب می گردد. غیر از این، کلیه سناریو های دیگر به تداوم جنگ و درگیریهای نظامی خواهد انجامید.

اگر "طالب"ها واقعا خواهان تحکیم مواضع و تثبیت هویت شان می باشند، بگونه صلح آمیز باید در امر رهبری سیاسی - اجتماعی اشتراک ورزیده و با سهمگیری در استقرار و استمرار زندگی صلح آمیز در کشور مفید و مثمر واقع گردند. چه، افغانستان در مقایسه با سال های ۹۰ سده ۲۰ که "طالب"ها بر سرنوشت کشور حاکم بودند، اکنون بیش از هر زمان دیگر دگرگون گردیده و سیاست کشور ما نیز دستخوش تغییر و تحول گردیده است. هرگونه فعالیت ها و عملکردهای ناسنجیده، ممکن به تشنج بیشتر اوضاع منجر گردیده و وضعیت کشور را بیش از هر زمان دیگر در مسیر نامطلوب و نامطمئن قرار دهد.

از رهگذر بر نامه های ستراتیژیک منطقوی بسیاری از دول کشورهای ناحیه و منطقه ای که در آن به تداوم حیات ادامه می دهیم، آیا اصل عدم حضور ایالات متحده در اراضی متعلق با افغانستان، عواقب منفی در پی نخواهد داشت؟ اما به تصور آنها، حضور ایالات متحده در افغانستان، در نوع خود، عامل تضمین ثبات و تحکیم امنیت پنداشته می شود. بر بنیاد مسایل گفته آمده، چنین استدلال می گردد که خروج کامل ایالات متحده از افغانستان، وضعیت غیر قابل پیشبینی را سبب گردیده که بسادگی، خطر خارج شدن اوضاع از کنترل را نیز در بر خواهد داشت. اگر ایالات متحده مصمم به خروج از کشور ما بوده و باین امر اقدام نماید، بازیگران عمده منطقوی، خالیگاه عدم موجودیت ایالات متحده را مرفوع نموده و در زمینه نظارت بر وضعیت با اقدامات معینی مبادرت خواهند ورزید.

در این مقطع پرسشی میان میآید که آیا می توان در مورد قضایای موجود، از تداوم "بازی بزرگ جدید" در کشور سخن گفت؟ در این مورد بایست یادآور گردید که موجودیت و موقعیت آسیای مرکزی همراه با نقایص و کمبودی های موجود در بخش های مختلف آن، بمثابه منطقه و ناحیه بحرانی، زرع و قاچاق مواد مخدر، مسایل مربوط به منطقه ایگورها در چین و نحوه مقابله و رویارویی کشور اخیرالذکر با شهروندان، مسایل و معضلات موجود در روابط و مناسبات هند - پاکستان و موقعیت نزدیک کشورهای یادشده با افغانستان، موجودیت گروهها و دسته بندی های ترور یستی در اراضی متعلق به کشور ما، نبود آموزش لازم و موجودیت فقر همه گیر، بگونه گلی، از جمله عوامل و فاکتور هایی محسوب می گردد که در تشکیل و ایجاد وضعیت ناهنجار کنونی، از نقش عمده ای برخوردار می باشند. در مورد برنامه چینیایی "راه جدید ابریشم" بایست خاطر نشان گردد که هدف طرح یادشده، تأمین ارتباط منطقوی و ایجاد دهلزواحد انتقالاتی از طریق افغانستان می باشد. تاکنون همه مسایل گفته آمده جز برنامه محسوب گردیده و روی کاغذ می باشد.

با کمال تأسف که از مدت های زیادی بدینسو، اقتصاد در مجموع، خصلت و خصوصیت اقتصاد جنگی را بخود اختیار نموده که می توان آنرا اقتصاد زد و خوردها و درگیری های مسلحانه نامید. این یکی از مشکلات موجود بوده و مسأله دیگر، نبود و فقدان بازار واحد ملی نیز بنوبه خویش در این مورد بخش دیگر مشکل و معضل را شکل می بخشد.

بارهنمایی شایسته معامله آغاز شده در مورد، افغانستان می تواند به بخشی از "راه جدید ابریشم" و به منبع جدیدی از رهگذر منبع جدید عایداتی مبدل گردیده و از این طریق، محصولات ملی کشور ما به بازار های جهانی عرضه گردد. اکنون فقط و فقط می توان ادعا نمود که در نتیجه جنگ ها و زد و خوردهای نیم سده پسین، کشور عزیز ما به با تلافی مبدل گردیده است که بمشکل بتوان خروج کامل قوت های نظامی و جنگی ایالات متحده را در طول مدت زمان ۱۴ ماه امکان پذیر و عملی پنداشت. با قاطعیت تمام می توان اظهار نمود که ایالات متحده، اصلن در صدد ترک کامل و فراخواندن همه جانبه و گسترده نظامیان از کشور ما نمی باشد.

ایالات متحده از درس های بریتانیای کبیر و اتحاد شوروی باید آموخته باشد و اما اگر با عجله و شتاب و به یکبارگی از همه برنامه هایی که در طول سال های سال در اجرا و تطبیق آن سعی ورزیده و امکانات گسترده ای را در زمینه بکار گرفته است، انصراف ورزیده و به ترک کشور ما مبادرت ورزد، چنین وضعیتی، بگونه طبیعی عواقب نابکاری را به دنبال خواهد داشت. در غیر این صورت، ایالات متحده، افغانستان را برای "طالب" های خود سررها نموده که در چنین وضعیتی، تداوم جنگ و زد و خوردهای مسلحانه بامر مسلم و ناگزیر مبدل خواهد گردید. بخاطر باید داشت که در مسیر تداوم جنگ ها و زد و خوردهای مسلحانه چهل ساله در کشور، سه نسل افغان ها به سنین رشد و بلوغ رسیده که تصور حداقلی از زندگی صلح آمیز در کشور نداشته و این مسأله نیز قابل تذکر پنداشته می شود که نمی توان کلیه آثار و علایم پدید آمده توسط جنگ ها و زد و خوردها را یک شبه به پایان رسانید. بلکه بمنظور زودن آن ها به زمان و امکانات لازم ضرورت می باشد.

یکشنبه ۱۰ ماه حمل سال ۱۳۹۹ خورشیدی